



## A Critical Study of the Entry of Adam (A.S.) in the Encyclopedia of Islam\*

Shida Ashraf<sup>۱</sup>

Fatemeh Alaei Rahmani<sup>۲</sup>

### Abstract

The entry “Adam (A.S.)” written by “Johannes Pedersen”, an orientalist, is published in the Encyclopedia of Islam. This paper criticized and evaluated the mentioned entry having this aim that examining of the orientalists’ works on religious teachings, especially Quranic issues will provide to some extent the non-Muslim thinkers’ intellectual horizon for Muslims. Criticism and evaluation of the mentioned works also provide the ground for the public opinion to get acquainted with pure Islam [indirectly]. In this entry, the author first referring to the Quranic verses, has expressed Adam’s creation, God’s negotiation with the angels and the command to prostrate to Adam, Satan’s refusal of God’s command, Adam and Eve’s disobedience and then their “Fall” from paradise [to earth], and then has explained the story of Adam (A.S.) citing the Sunni interpretive and historical narrations, and especially Orientalists’ resources. The findings of the research indicate Pedersen’s lack of scientific proficiency and expertise over Islamic resources - including Quranic verses and authentic narrations - on the story of Adam (AS) and as a result represent his incomplete and incorrect understanding. Lack of comprehensiveness in citing Quranic verses, lack of structural arrangement in the titles of the entry, being affected by the Israelites, superficial comprehension and lack of analysis, not paying attention to the impossibility of Quran’s distortion and limited reference to the main sources are the most important critiques of Adam’s entry and the viewpoints expressed in it.

**Keywords:** Quran, Adam (A.S.), Encyclopedia of Islam, Pedersen, Orientalists.

\*. Date of receiving: ۲۶, January, ۲۰۲۱, Date of approval: ۱۰, May, ۲۰۲۱.

۱. MS Student of Quran and Hadith, Alzahra University (Corresponding Author): ashraf\_irib@hotmail.com

۲. Associate Professor, Faculty of Theology, Alzahra University: f.alaei@alzahra.ac.ir



## مطالعه انتقادی مدخل آدم علیه السلام در دائرةالمعارف اسلام\*

شیدا اشرف<sup>۱</sup> - فاطمه علیایی رحمانی<sup>۲</sup>

### چکیده

مدخل «آدم علیه السلام» نوشته یکی از مستشرقان به نام «یوهانس پدرسن» (J. Pedersen) که در دائرةالمعارف اسلام به چاپ رسیده است. این نوشتار به نقد و ارزیابی مدخل یادشده پرداخته است؛ با این هدف که بررسی آثار مستشرقان درباره آموزه‌های دینی، به‌ویژه مباحث قرآنی، فضای فکری اندیشمندان غیرمسلمان را تا حدودی پیش دید مسلمانان قرار دهد. همچنین نقد و ارزیابی آثار یادشده نیز زمینه آشنایی افکار عمومی با اسلام ناب را فراهم می‌کند. نویسنده در این مدخل ابتدا با استناد به آیات قرآن، خلقت آدم، مذاکره خداوند با فرشتگان و دستور سجده به آدم علیه السلام، امتناع شیطان از دستور خداوند، نافرمانی آدم و حوا و سپس هبوط آنان از بهشت را بیان کرده و سپس با استناد به روایات تفسیری و تاریخی اهل سنت و به‌ویژه منابع مستشرقان، داستان آدم علیه السلام را تبیین کرده است. یافته‌های پژوهش از عدم تسلط و اشراف علمی پدرسن بر منابع اسلامی - اعم از آیات قرآن و روایات اصیل - درباره داستان آدم علیه السلام و در نتیجه فهم ناقص و نادرست او حکایت می‌کند. عدم جامعیت در استناد به آیات قرآن، نداشتن ساختاربندی مناسب در عناوین مدخل، تأثیرپذیری از اسرائیلیات، برداشت‌های سطحی و فاقد تحلیل، بی‌توجهی به تحریف‌ناپذیری قرآن و مراجعه محدود به منابع اصلی از مهمترین نقدهایی است که به مدخل آدم و دیدگاه‌های بیان‌شده در آن وارد است.

کلید واژگان: قرآن، حضرت آدم علیه السلام، دائرةالمعارف اسلام، مستشرقان، یوهانس پدرسن.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۷ و تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۰.

<sup>۱</sup> - کارشناسی ارشد رشته قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول) - ashraf\_irib@hotmail.com

<sup>۲</sup> - دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا - f.alae@alzahra.ac.ir



## مقدمه

در چند دهه اخیر مطالعه خاورشناسان در زمینه اسلام شناسی رواج یافته و اندیشمندان متعددی به مطالعه قرآن و منابع اسلامی پرداخته‌اند. حاصل پژوهش‌های خاورشناسان با وجود تلاش‌های گسترده ایشان، خالی از اشکال نبوده و احیاناً نقدهای جدی بر آن‌ها وارد است. به‌ویژه آنکه نگاه مستشرقان به اسلام، کارآمدی لازم را در سعادت بشریت نداشته و دیدگاهی متفاوت به مبانی اسلامی داشته‌اند. دائرةالمعارف اسلام نیز با وجود آنکه برخی از مدخل‌های آن توسط نویسندگان مسلمان ساکن غرب نگارش شده است، از این قاعده مستثنا نیست. بر این اساس ضرورت بازخوانی و نقد این مدخل‌ها امری بایسته است تا مطالب سره از ناسره جدا شود.

مدخل «آدم»، نوشته یوهانس پدرسن (متولد ۱۸۸۳)، همانند بسیاری از پژوهش‌های خاورشناسان از نقص‌های روشی و علمی رنج می‌برد. از این رو، اهتمام پژوهش حاضر، بررسی مدخل مزبور بوده تا برخی ادعاهای مؤلف نقادی شود. پرسش اصلی این نوشتار آن است که پدرسن چگونه به معرفی آدم ﷺ پرداخته و چه نقدهایی بر دیدگاه مؤلف در باب شخصیت آدم ﷺ وارد است.

تنها پژوهشی که تنها به لحاظ موضوع مشترک مرتبط با پژوهش حاضر نگارش یافته، پایان‌نامه «نقد و بررسی مدخل آدم و حوا در دائرةالمعارف لیدن»، نوشته «سودابه علیپور» به راهنمایی «عیسی متقی-زاده» (۱۳۹۵ ش) است که نویسنده به نقدهای سطحی و ارائه مطالب تفسیری از آدم و حوا (علیهما السلام) بسنده کرده است؛ ولی مقاله حاضر مدخل آدم ﷺ در دائرةالمعارف قرآن لیدن را بررسی و مورد ارزیابی قرار داده و از این جهت پژوهشی نو و فاقد پیشینه است.

## ۱- سوابق علمی مؤلف

یوهان پدرسن (متولد ۱۸۸۳)، متخصص در تمدن و فرهنگ اسلامی است. تحصیلات او در دانشگاه کپنهاگ در رشته الهیات و پایان‌نامه دکتری او در ۱۹۱۳ درباره سوگند خوردن در بین اقوام سامی و اسلامی بوده است. برخی از آثار پدرسن عبارتند از: ترجمه قرآن به زبان دانمارکی (۱۹۱۷)، اسلام، منشأ و نهضت آن (۱۹۲۴) است. کار بزرگ دیگر او فرهنگ اسلامی است (۱۹۲۸). وی در این کتاب تمام صورت‌های فرهنگ اسلامی را روشن کرده است. وی درباره اسرائیلیان قدیمی و طرز تفکر، خانواده، بازرگانی و سایر جنبه‌های زندگی آنان به تحقیق پرداخته و این مطالب را در کتاب اسرائیل در سال ۱۹۲۰ منتشر کرده است.

## ۲. ترجمه مدخل آدم ﷺ

آدم، پدر نوع انسان (ابوالبشر)، در قرآن چنین آمده است: وقتی خداوند تمامی چیزهای روی زمین و آسمان را آفرید، به فرشتگان چنین گفت: «من جانشینی بر روی زمین قرار می‌دهم» و آن‌ها گفتند: «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد، درحالی‌که ما تو را ستایش و تقدیس می‌کنیم؟» سپس خداوند نام‌های همه چیز را به آدم تعلیم داد و از آنجا که فرشتگان این نام‌ها را نمی‌شناختند، آدم آن‌ها را به فرشتگان یاد داد (البقرة/ ۲۸-۳۲)؛ پس از آن خداوند به فرشتگان دستور داد تا بر آدم سجده کنند و همگی این کار را انجام دادند، به جز ابلیس که از روی خودپسندی خود را از مرتبه بالاتری دانست؛ چراکه او از آتش آفریده شده بود، ولی آدم از خاک (البقرة/ ۳۳؛ الأعراف/ ۱۲؛ الحجر/ ۲۶-۳۶؛ الإسراء/ ۶۴؛ الکهف/ ۴۹؛ طه/ ۱۱۶). در آیه ۲۷ سوره حجر آمده است: «ما انسان را از گلی خشک و گلی سیاه آفریدیم». ابلیس از بهشت اخراج شد (الأعراف/ ۱۲؛ الإسراء/ ۶۶)؛ درحالی‌که آدم و همسرش در آن جای داده شدند تا زندگی خوشی داشته باشند، مشروط به این‌که به «این درخت» نزدیک نشوند (البقرة/ ۳۵؛ الأعراف/ ۱۹؛ طه/ ۱۱۶).

سپس هبوط انسان رخ داد «و شیطان موجب لغزش آن دو شد و آن‌ها را از آنچه در آن بودند، خارج کرد» (البقرة/ ۳۶). شیطان آن دو را وسوسه کرد تا عورت‌هایشان را برایشان نمایان سازد و گفت که ممنوعیت درخت از آن‌روست که مبادا شما فرشته شوید یا زندگانی جاویدان داشته باشید؛ بنابراین آن‌ها از درخت خوردند و عورت‌هایشان آشکار گشت، آنگاه برگ‌های جنت را به هم چسبانند تا عورت‌هایشان را بپوشانند (الأعراف/ ۲۰؛ طه/ ۱۲۰)؛ سپس خداوند آن دو را به پایین و بر روی زمین فرستاد تا در آنجا به عنوان دشمن [یکدیگر] زندگی کنند؛ اما زمانی که آدم طلب بخشش کرد، خداوند قول هدایت به وی داد (البقرة/ ۳۶-۳۷؛ الأعراف/ ۲۴-۲۶؛ طه/ ۱۲۲-۱۲۳).

گفته می‌شود: خداوند در ابتدا عهدی با آدم داشت، ولی وی آن را فراموش کرد (طه/ ۱۱۵)؛ و خداوند گفت: «آیا من با شما بنی آدم عهدی نداشتم که شیطان را نپرستید» (یس/ ۶۰؛ نک: المائدة/ ۱۷۲). آدم برگزیده خداوند گشت، همان‌طور که بعدها نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران برگزیده شدند (آل عمران/ ۲۳). تنها فردی که مانند آدم ﷺ آفرینش خاصی داشت، عیسی ﷺ بوده است (آل عمران/ ۵۹).

این بیان از داستان، مؤلفه‌هایی دارد که برخی از آن‌ها در سنت یهودی و برخی در سنت مسیحی یافت نمی‌شود. باین حال بحث از مکالمه خداوند با فرشتگان پیش از آفرینش آدم و همچنین برتری



آدم به واسطه علم به اسماء در سنت یهودی و مسیحی نیز وارد شده است.<sup>(۱)</sup>

سجده فرشتگان بر انسان در آثار یهودی به دستور خداوند نبوده است. آن‌ها قصد داشتند تا انسان را به عنوان خدا ستایش کنند؛ اما از این کار منع شدند؛ چراکه خداوند آدم را به خواب فروبرد<sup>(۲)</sup>. از طرف دیگر آتاناسیوس به این مطلب اشاره می‌کند که شیطان به دلیل سجده نکردن بر آدم سقوط می‌کند.<sup>(۳)</sup> در داستان زندگی آدم و حوا<sup>(۴)</sup> که در اپوکریفاهای یهود آمده و البته اصالت آن قطعی نیست، میکائیل بر آدم سجده می‌کند و دیگر فرشتگان را نیز به این کار دعوت می‌کند. [از متن] چنین فهمیده می‌شود - هر چند تصریح نشده است - که این عمل مورد تأیید خداوند بوده است. در متن مسیحی سریانی<sup>(۵)</sup> بیان شده است که خداوند به آدم قدرتی مافوق همه موجودات اعطا می‌کند و فرشتگان جز شیطان حسود، انسان را ستایش می‌کنند، سپس شیطان از بهشت بیرون رانده می‌شود. در کنار این موارد، از عهد خداوند با انسان<sup>(۶)</sup> و ماجرای پشیمانی آدم<sup>(۷)</sup> نیز سخن به میان آمده است.

در سنت پساقرآنی، داستان‌های مربوط به آدم روبره‌فرونی گذاشت. این داستان‌ها که تا حد زیادی متأثر از ادبیات یهودی و مسیحی است و عموماً در مجموعه‌های حدیثی، قصص، آثار مربوط به تاریخ عمومی و همچنین تفاسیر قرآنی یافت می‌شود.

در مقدمه داستان خلقت آدم چنین روایت شده است: خداوند جبرائیل و میکائیل را به زمین فرستاد تا مشتی گل (طین) [برای خلق آدم] بیاورند، ولی زمین از این کار سرباز زد. در ادامه، فرشته مرگ (عزرائیل) به زمین فرستاده شد و با زور، گل‌هایی قرمز، سفید و سیاه را با خود آورد و همین امر موجب تفاوت رنگ انسان‌ها شد. وجه نام‌گذاری آدم آن است که گل وی از سطح زمین (أدیم الأرض) برداشته شده است. این گل ورز داده شد تا به صورت چسبناک و سپس لزج و بدبو درآمد و در نهایت شکل لاشه‌ای از گل خشک (صلصال) به خود گرفت.

برخی نویسندگان گفته‌اند: ابلیس از دهان این لاشه گلی وارد و از سوراخ مقعد آن خارج شد و این کار را به صورت برعکس نیز تکرار کرد. سپس روح خداوند در این لاشه دمیده شد و وارد مغز آن گشت و از آنجا به چشم‌ها، بینی و نهایتاً تمام قسمت‌های آن رسید. پس از این اتفاق، لاشه به گوشت، خون، استخوان و رگ و پی تبدیل گشت. بر اساس حدیثی منسوب به پیامبر اسلام ﷺ، خاک مربوط به قسمت سر از کعبه گرفته شد، خاک سینه و پشت از اورشلیم و خاک ران از یمن و... (طبری، تاریخ طبری: ۸۷/۱؛ همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن: ۱/۱۵۹؛ کسائی، قصص الأنبياء، ۱۹۲۳: ۲۳-۲۷؛ ثعلبی، عرایس، ۱۳۲۵ ق: ۱۷). در سنت یهودی گل بدن آدم از مکان معبد یا تمام جهان، در رنگ‌های

مختلف برداشته شد و آدم در ابتدا به شکل لاشه‌ای بی جان بود.<sup>(۸)</sup> شبیه همین روایت در سنت مسیحی توسط سیپریان و آگوستین نقل شده است. زیبایی و قامت بدن آدم، هم در سنت اسلامی ذکر شده است. (التین/ ۴؛ ثعلبی، عرایس، ۱۳۲۵: ۲۲) هم در سنت یهودی<sup>(۹)</sup> و هم در سنت مسیحی<sup>(۱۰)</sup> سنت یهودی از داستان عهدین پیروی می‌کند که طبق آن، مار انسان را فریب داد. طبق داستان آدم و حوا در اپوکریفای یهود،<sup>(۱۱)</sup> شیطان از دهان مار سخن می‌گوید که در ادبیات مسیحی نیز همین امر بیان شده است.

هرچند قرآن تنها از فریب‌دهندگی شیطان سخن می‌گوید؛ اما سنت اسلامی به مار نیز اشاره می‌کند؛ بدین صورت که مار به دستور شیطان سخن گفته است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن: ۸/ ۱۰۷). یا اینکه ابلیس با قرار گرفتن در دهان یا شکم مار وارد جنت شده است (همان: ۱۰۴-۱۰۶). در قصص الانبیاء کسائی و قصص ثعلبی از طاووس سخن گفته شده است. ابلیس به منظور فریب آدم قصد ورود به جنت را داشته، ولی خداوند مانع وی شده است. ابلیس با طاووس - رئیس حیوانات در جنت - ملاقات می‌کند و به او می‌گوید که همه موجودات خواهند مرد، ولی وی [یعنی ابلیس] می‌تواند درخت جاودانگی را به او [یعنی طاووس] نشان دهد. طاووس این ماجرا را برای مار تعریف می‌کند، مار نزد ابلیس می‌رود و ابلیس وارد دهان وی شده و از این طریق وارد جنت می‌گردد و از طریق مار با آدم و حوا سخن می‌گوید و حوا از درخت می‌خورد. در سنت یهودی میوه ممنوعه غالباً انگور، انجیر یا گندم معرفی شده است.<sup>(۱۲)</sup> همین نظر و دیدگاه‌های دیگری در سنت مسیحی و اسلامی ارائه شده است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن: ۱/ ۱۸۳ به بعد و دیگر تفاسیر قرآن درباره آیه ۳۵ سوره بقره؛ ثعلبی، عرایس، ۱۳۲۵ ق: ۱۹).

زمانی که به آدم دستور «هبوط» به زمین داده شد، باور بر آن است که جنت، مکانی در بهشت [و نه در زمین] بوده است. طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن: ۱/ ۱۲۱) می‌گوید "روایتی که طبق آن آدم در هند جای داده شد، نه توسط اندیشمندان مسلمان نفی شده است و نه عالمان مسیحی و یهودی. رایج‌ترین روایت آن است که آدم در سیلان (سرندیپ) فرود آمد، حوا در جده، ابلیس در پیسان (یا میسان یا ابله)، مار در اصفهان (یا بیابان). بعدها آدم و حوا با یکدیگر در مزدلفه و عرفه ملاقات کردند (همان؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی: ۱/ ۳؛ ثعلبی، عرایس، ۱۳۲۵ ق: ۲۱). این مطلب باید در ارتباط با این دیدگاه فهمیده شود، آدم که طبق یک روایت، مؤسس اعیاد یهودی محسوب می‌شود،<sup>(۱۳)</sup> اعمال حج را به جای آورد.



حجرالأسود برای آدم از بهشت فرستاده شد و وی سپس کعبه را بنا کرد (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۵ ش: ۱/۲۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی: ۱/۳؛ ثعلبی، عرایس، ۱۳۲۵ ق: ۲۳). بر اساس روایتی با ریشه یهودی، او همراه با حوا، استفاده از آتش، کشاورزی و صنایع دستی را آموخت (همزه اصفهانی ۱۳۲۵، ۵۷، Gottwald, ۸۴, Berlin ۱۳۴۰؛ طبری، تاریخ طبری: ۱/۱۲۳ و ۱۲۶؛ ثعلبی، عرایس، ۱۳۲۵ ق: ۲۳-۲۵).

طبق نظر ثعلبی، آدم درهم و دینار را نیز اختراع کرد؛ چراکه برای زندگی ضروری لازم بود. در ادامه نام گذاری ها گفته شده است که آدم همه نام ها، آداب و دستورالعمل های دینی را آموخت (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۵ ش: ۱/۹۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی: ۳). پیش فرض آن است که آدم به زبان آرامی سخن گفته است (Sanhedrin, ۳۸b; Barhebraeus, Chron. Syr., ۵؛ حلبی، السیرة الحلبیة، ۱۳۲۹: ۱/۲۰). حلبی در السیرة الحلبیة می نویسد: آدم در جنت به زبان عربی سخن می گفت؛ اما بر روی زمین زبانش سریانی بود، او همچنین مبدع دوازده نوع نگارش شناخته شده است، کسائی (قصص الأنبياء، ۱۹۲۳: ۲۸) معتقد است: آدم به هفت صد زبان سخن می گفت که بهترین آن عربی بود. او همچنین کتبی نیز نگاشته است (دینوری، أخبار الطوال: ۸).

هنگامی که آدم و حوا کنار یکدیگر گرد آمدند، فرزندآوری کردند، ابتدا قابیل و هابیل و هر یک با یک خواهر به عنوان جفت خود. آدم هر یک از قابیل و هابیل را به ازدواج خواهر دیگری درآورد. از این رو، قابیل حسادت ورزید و هابیل را کشت. شیث که بدون خواهر متولد شد، فرزند محبوب آدم و وصی وی شد. آدم فرزندان بسیار دیگری نیز داشت که یکی از آنها «عبدالحارث» نام داشت. ثعلبی چنین نقل می کند که حوا بیست مرتبه یک فرزند پسر و یک فرزند دختر به دنیا آورد و اینکه تعداد فرزندان آدم پیش از مرگش به چهل هزار می رسید. حلبی بیان می دارد که پنج خدایگان عرب ها همین فرزندان آدم بودند. در واقع ابلیس تصاویری از آنها درست کرد و این تصاویر توسط نسل های بعدی مورد پرستش قرار گرفت (طبری، تاریخ طبری: ۱/۱۴۹ به بعد و ص ۱۶۰ به بعد؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی: ۴؛ ثعلبی، عرایس: ۲۷؛ حلبی، السیرة الحلبیة: ۱/۱۲).

خداوند پشت آدم را مالید و در اثر این کار همه فرزندان آینده وی بر او آشکار شدند که یکی از آنها داوود بود. هنگامی که آدم شنید که داوود عمر کوتاهی خواهد داشت، از عمر خود چهل (پنجاه یا هفتاد) سال به وی بخشید. در نتیجه او به هزارسالگی که برایش مقدر شده بود، نرسید (طبری، تاریخ طبری: ۱/۱۵۶؛ ابن سعد، طبقات: ۱/۱ و ۷؛ ثعلبی، عرایس: ۲۶). همین مطلب در سنت یهود نیز

آمده است<sup>(۱۴)</sup> و مشابه آن در سنت مسیحی نیز یافت می‌شود که طبق آن همه چیز در یک لحظه خلق شده است.<sup>(۱۵)</sup>

آدم در روز جمعه، ششم ماه نیرسان سال اول متولد شد. در همان روز [از جنّت] اخراج شد و [سال‌ها بعد] در روز جمعه ششم ماه نیرسان نیز از دنیا رفت (طبری، تاریخ طبری: ۱/ ۱۵۵ به بعد؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی: ۴/ ۱). ثعلبی (عرایس، ۱۳۲۵ ق: ۳۰) نقل می‌کند که پس از سیل، وی به اورشلیم آورده شد. وی در این نقل، از سنت مسیحی که می‌گوید: آدم از کشتی به گلگتا، مرکز زمین، برده شد، پیروی کرده است.<sup>(۱۶)</sup> عبادتگاه آدم در گلگتا در کلیسای مقبره مقدس واقع شده است. (۱۷)

آدم نه تنها اولین انسان بود، بلکه اولین پیامبر نیز بود و از این رو، جایگاه وی از منظر فکری مسلمانان تأثیر پذیرفته است. همان‌گونه که عیسی، آدم دوم در مسیحیت تلقی می‌شود، همین ارتباط در اسلام میان آدم و محمد ﷺ برقرار است، بدین نحو که آدم رسول اول و محمد ﷺ رسول آخر است. اسماعیلیه از فرقه‌های شیعی معتقدند: آدم نخستین ناطق از نطق هفتگانه است. برخی از آن‌ها می‌گویند که انسان‌ها و بلکه نطفائی پیش از وی وجود داشته‌اند. شیث وصی آدم بود. آن‌ها میان «آدم کلی» که همان عقل است و صدور از او آغاز شد و «آدم جزئی» که اولین شخص در عصر احتجاج است، تمایز قائل می‌شوند. او همان انسان ایدئال است که فرشتگان در مقابل وی سجده کردند؛ چراکه خدایی بود و روح خدا در وی جای داشت. این امر گاه به شکل حلول فهم شده که در ادامه به تناسخ رسیده است. این انسان ایدئال الهی، همان «انسان کامل» در یونان باستان و همان است که حلاج «ناسوت» نامیده است. از آنجاکه محمد ﷺ مرکز بشریت است - اندیشه‌ای که در صوفیه بر آن تأکید می‌شود - حقیقت یا «نور» او بوده که خود را در آدم جلوه‌گر ساخته است. همه مخلوقات به خاطر محمد ﷺ خلق شده‌اند. آدم و فرزندان وی از نور او آفریده شدند (حلبی، السیرة الحلبیة: ۲۳؛ ثعلبی، عرایس: ۱۶).

### ۳- نقد و بررسی مدخل آدم ﷺ

#### یک. نقاط قوت

اهتمام به رویکرد تطبیقی میان قرآن و کتاب مقدس از ویژگی‌های مثبت این مدخل است (ر.ک: موسوی مقدم و همکاران، «بررسی مقاله زبور در دائره‌المعارف قرآن لیدن»، ۱۳۹۵ ش: ۱۱۷). این رویکرد حاکی از آن است که متن قرآن به‌عنوان یک متن مقدس برای وی حجیت داشته است.





از آنجا که داستان آدم ﷺ از مسائل اختلافی میان مفسران مسلمان است، نگارنده این مدخل در مواضع اختلافی در مورد حضرت آدم ﷺ همچون تولد و...، تنها اقوال مورد بحث مفسران را یادآور شده است و بی جهت تلاش نکرده است تا حتماً نظر شخصی خود را بیان کند که این رویکرد برای مستشرقان بسیار ارزشمند است.

همچنین نویسنده مدخل آدم، در توضیح بعضی از مطالب مربوط به آدم و حوا جانب انصاف را رعایت کرده و اکثر مطالبِ خویش را مستند ذکر کرده است.

## دو. نقاط ضعف

مدخل آدم ﷺ دارای نقاط ضعف و نیازمند تکمیل و تصحیح است که در ادامه برخی از مهمترین اشکالات وارد بر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### الف. تحلیل ساختار مقاله

یکی از اساسی‌ترین مشکلات مقاله پدرسن، عدم عنوان‌بندی بخش‌های مختلف آن است. مؤلف، مطالب را به شکل پراکنده بیان کرده و سیر خاصی در این مدخل ارائه نداده است. همچنین ترتیب مناسبی در موضوعات مربوط به حضرت آدم ﷺ همچون چپستی تعلیم اسماء، معنا و مفهوم سجده، ماهیت درخت ممنوعه، ماهیت عصیان آدم ﷺ و... - مشهود نیست و چه بسا بهتر بود، پیش از ورود به مباحث غیر قرآنی درباره داستان آدم ﷺ، آیات مرتبط با حضرت آدم ﷺ را تبیین و تفسیر می‌کرد و سپس به دنبال جزئیات داستان آدم که در کتب روایی موجود است، می‌رفت.

### ب. عدم جامعیت در استناد به آیات قرآن

یک دائرةالمعارف باید به ارائه اطلاعات جامع در یک موضوع بپردازد، به‌گونه‌ای که محقق را از منابع فرعی بی‌نیاز کند؛ اما این نکته گاهی در مدخل موردنظر رعایت نشده است. مؤلف مدخل آدم در جمع‌آوری آیات قرآن در زمینه حضرت آدم ﷺ به صورت جامع عمل نکرده و در واقع تمام آیات در این زمینه را بیان نکرده است. خداوند متعال در سوره ص آیات ۷۱ تا ۸۵ از خلقت آدم و دمیده شدن روح خود در آدم، دستور سجده فرشتگان بر آدم ﷺ و مذاکره شیطان با خداوند پس از امتناع از سجده بر آدم ﷺ سخن گفته است، ولی نویسنده مقاله به این آیات اشاره نکرده است: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ...﴾.

همچنین در این مدخل درباره عهد خداوند با آدم علیه السلام، به آیه مربوط به این موضوع استشهاد نشده است و تنها به ذکر دو منبع از منابع لاتین بدون هیچ توضیحی اکتفا شده است. در سوره طه درباره عهد خداوند با انسان چنین آمده است: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه/ ۱۱۵)؛ «و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، [ولی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم». هر چند درباره «عهد» و کیفیت نافرمانی آدم علیه السلام دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است (اسدی، نقد دیدگاه مفسران درباره ماهیت نافرمانی حضرت آدم علیه السلام، ۱۳۹۶ ش: ۳۰-۵۷)؛ اما بسیاری از مفسران فریقین مطابق آیه مزبور، خوردن از شجره ممنوعه را بر اساس فراموشی دانسته‌اند. این مفسران مراد از «عهد» را همان نهی از شجره در نظر گرفته و معتقدند: زمان تقدیر الهی که رسید، آدم نهی خدا را فراموش کرد و اراده محکمی برای رعایت آن از خود نشان نداد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲/ ۱۰۵-۱۰۶). چنانکه نهی از خوردن درخت در سوره اعراف بیان شده است: «لا تقربا هذه الشجرة». با وجود اینکه نهی از شجره، مولوی و تحریمی بود؛ اما چون خوردن از آن از سر فراموشی بود، در نتیجه عصمت آدم علیه السلام خدشه‌دار نمی‌شود (ر.ک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴ ش: ۲۵۱/۱۱).

همچنین درباره پشیمانی آدم و چگونگی توبه آدم و پذیرش آن از جانب خداوند توضیحی در این مدخل داده نشده است: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقرة/ ۳۷)؛ «سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشد، آری او [است که] توبه‌پذیر مهربان است.» نیز ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾ (طه/ ۱۲۲)؛ «سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشد و [وی را] هدایت کرد» پس از گمراهی شیطان که نتیجه‌اش هبوط آدم علیه السلام به زمین شد و پس از آن که آدم علیه السلام به لغزش خود پی برد و در پی جبران برآمد، کلماتی را برای این توبه و جبران، از پروردگارش دریافت و با آن کلمات، در درگاه خدا توبه کرد و خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت؛ زیرا او تواب و رحیم است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۸ ش: ۳/ ۴۲۲).

یکی دیگر از مواردی که بر عدم استقراء کامل آیات قرآن توسط نویسنده مدخل دلالت دارد، ذکر نکردن موضوع ناسازگاری نافرمانی آدم علیه السلام با عصمت وی است که از مهمترین مسائل داستان آدم علیه السلام است و در این مدخل حتی اشاره‌ای به آن صورت نگرفته است. درباره ماهیت نهی از شجره ممنوعه و ایجاد سازگاری میان نافرمانی و عصمت آدم علیه السلام دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. شماری از مفسران شیعه و سنی با استناد به آیه ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه/ ۱۱۵)؛ خوردن از



شجره ممنوعه را از سر فراموشی دانسته اند (کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ ق: ۳/۳۲۳؛ قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷ ش: ۲/۶۵؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴ ش: ۱۱/۲۵۱؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵ ق: ۸/۵۷۸). برخی مفسران با اعتقاد به جواز انجام گناه صغیره برای پیامبران و سازگاری آن با عصمت، نافرمانی آدم را گناه صغیره در نظر گرفته اند. این دسته از مفسران، در پاسخ به اشکال عدم تناسب پیامدهای خوردن از شجره ممنوعه با گناه صغیره بودن چنین بیان داشته اند: «خداوند با این کار خواسته است، خطای آدم ﷺ و حوا را بزرگ نشان دهد تا به فرزندان او درباره پرهیز از گناه هشدار دهد و آنان بدانند، وقتی آدم و حوا به سبب یک گناه کوچک از بهشت رانده شدند، آن‌ها با وجود گناهان زیاد نمی‌توانند وارد بهشت شوند» (زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ۱۳۸۵ ق: ۲/۵۵۷).

از نظر علامه طباطبایی (ره)، نهی خداوند نسبت به آدم ﷺ نهی ای ارشادی بود. در این‌گونه از نهی، صلاح حال شخص نهی شده و وجه رشد در کارش در نظر گرفته می‌شود و بر انجام و یا ترک چنین اوامری، ثواب و عقابی مترتب نمی‌شود. با انجام اوامر ارشادی رشدی به دست می‌آید که در جهت مصلحت مکلف است و پیامد عمل نکردن به آن مفسده و ضرر پیش‌بینی شده است. بدین ترتیب، حضرت آدم ﷺ با مخالفتش از دستور ارشادی الهی از بهشت رانده شد و راحتی قرب و سرور رضا را از دست داد و چون امر مولوی خدا را نافرمانی نکرد، عقاب اخروی نداشت (ر.ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۳/۲۹۷).

علامه (ره) در ذیل آیه ۳۵ سوره بقره سه دلیل بر مولوی نبودن امر به آدم ذکر می‌نماید: ۱- مطابق با روش تفسیر قرآن، ظلم نسبت داده شده به آدم ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (البقرة/۳۵)؛ ظلم به نفس و خود را گرفتار تعب و هلاکت ساختن است (اعراف/۱۹)؛ نه ظلم به حقوق خدا که با ربوبیت و عبودیت خداوند منافات دارد (همان: ۱/۱۳۶)؛ ۲- لازمه مولوی بودن نهی از خوردن درخت آن است که آدم ﷺ بعد از توبه دوباره به بهشت برگردد؛ اما آدم پس از پذیرش توبه‌اش (البقرة/۳۷) همچنان در زمین باقی ماند؛ بنابراین بیرون شدن آدم ﷺ از بهشت به دنبال خوردن از درخت ممنوعه، یک اثر ضروری و خاصیت تکوینی همچون تأثیر سم در کشتن بوده است (ر.ک: همان: ۱/۱۳۶)؛ ۳- زمانی که این مخالفت سر زد، هیچ دینی تشریح نشده بود، هیچ تکلیف و خطایی مولوی از خداوند صادر نشده بود و بعد از هبوط آدم ﷺ دین خدا نازل شد (البقرة/۳۸-۳۹؛ ر.ک: همان: ۱/۱۳۷).

در نهایت ایشان تصریح می‌دارند که حضرت آدم علیه السلام در زمره پیامبران بود و قرآن کریم ساحت مقدس پیامبران را منزله از ارتکاب گناه و فسق می‌داند (همان: ۳/۲۹۳؛ ر.ک: همان: ۲/۱۳۴؛ ۵/۷۸؛ ۱۱/۱۶۲-۱۶۳).

تبیین نکردن مقام خلیفه‌اللهی آدم علیه السلام، یکی دیگر از مواردی است که در این مدخل بدان اشاره نشده است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (البقرة/ ۳۰)؛ درحالی‌که هدف از آفرینش آدم علیه السلام خلافت الهی بر روی زمین بوده است. توضیح آنکه حضرت آدم علیه السلام از طرف خداوند متعال به‌عنوان جانشین خداوند در زمین برگزیده شد و چون وی جانشین خداست، در اصطلاح «مستخلف علیه» نامیده می‌شود و به کسی که خلیفه، خلافت وی را به عهده دارد، «مستخلف عنه» اطلاق می‌شود. درباره «مستخلف عنه» در آیه فوق نظرات مختلفی بیان شده است؛ اما مشهور آن است که انسان جانشین خداوند متعال است؛ چراکه آیات قرآن (الإسراء/ ۷۰) و روایات مؤید این دیدگاه است. ملائک شایستگی انسان بر خلافت از جانب خداوند متعال، آگاهی از اسماء حسناى الهی است؛ چیزی که فرشتگان با تمام فضل خویش از آن محروم بودند و با تعلیم حضرت آدم علیه السلام به آن آگاهی پیدا کردند. این فضیلت و کرامت با جانشینی حضرت آدم علیه السلام از غیر خداوند متعال از جمله جن و غیره تناسبی ندارد و با جانشینی از آنان دست‌یافتنی نیست (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۸ ش: ۳/۶۰-۶۱). به‌طورکلی، خلافت انسان از نوع حقیقی و تکوینی است، نه خلافت تشریحی که به معنای عهده‌دار شدن هدایت مردم و قضاوت میان آنان است. همچنین مقصود از خلافت تکوینی آن است که انسان، مظهر اسمای الهی باشد و صفات حق از طریق وی به ظهور برسد؛ یعنی ولایت تکوینی داشته باشد. از لوازم مقام خلافت الهی انسان، تصرف در امور تکوینی جهان هستی است و خداوند متعال این مقام را به انسان عطا فرموده است تا در جهان دخل و تصرف کند. درحالی‌که نویسنده مدخل آدم به این موارد درباره آدم علیه السلام اشاره‌ای نداشته است.

### ج. برداشت‌های سطحی و فاقد تحلیل

علاوه بر جامع نبودن استنادات قرآنی، مطالب قرآنی بدون تحلیل ارائه‌شده و بعضاً تفسیر ناقصی از آن‌ها ذکر شده است؛ چراکه از تطبیق مطالب مدخل «آدم» با کتاب‌های تفسیری چنین برداشت می‌شود که نویسنده در بخش‌های قرآنی مدخل، تفسیری ناصحیح و ناقص از آیات مرتبط با داستان آدم علیه السلام ارائه داده است. پدرسن، ضمن استناد به آیاتی که به ذکر تشابه خلقت آدم علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام پرداخته، تفسیری بسیار سطحی و محدود از آن بیان کرده است: «تنها فردی که مانند آدم علیه السلام



آفرینش خاصی داشت، عیسی ﷺ بوده است.» وی معنای تشابه آفرینش آدم ﷺ و حضرت عیسی ﷺ را تبیین نکرده است. تعبیر «خلقه» دلالت دارد که مراد، تشبیه خلقت عیسی ﷺ به خلقت آدم ﷺ است؛ چراکه یکی از اغراض تشبیه، بیان امکان مشبّه با توجه به امکان مشبّه به است (تفتازانی، شرح المختصر، ۱۳۷۶ ش: ۳۵/۲). در این آیه نیز تنها وجه شبه قابل قبول میان خلقت عیسی ﷺ و خلقت آدم ﷺ، امکان تحقق انسان بدون پدر است؛ چراکه مطابق سبب نزول آیه، مطلب مورد شبهه درباره عیسی ﷺ، امکان پیدایش فرزند بدون پدر بوده که خداوند متعال با این تشبیه، تحقق چنین امری را ممکن شمرده است.

همچنین ماجرای علم به اسماء در عهد عتیق تنها بدین صورت آمده که هر آنچه خداوند می آفرید، حضرت آدم ﷺ روی آن اسم می گذارد (سفر پیدایش، ۲: ۱۹-۲۰). برتری آدم به واسطه علم به اسماء و اینکه این اسماء دلیل خلیفه الهی آدم بر روی زمین است، فقط در قرآن کریم به طور کامل بیان شده است: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقرة/ ۳۱)؛ و ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (البقرة/ ۳۳).

مفسران فریقین دیدگاه‌های تفسیری متعددی در معنای تعلیم اسماء بیان کرده‌اند که برخی مستقیماً یا تماماً از روایات است و برخی بر اساس تحلیل‌های عقلی مفسران ارائه شده است:

۱. مراد تمام لغات و زبان‌هاست (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲ ش: ۱/ ۱۸۰؛ طوسی، التبیان، بی- تا: ۱/ ۱۳۸)؛

۲. مقصود از نام‌ها، تمام نعمت‌ها و اصول و رموز کشاورزی، درختکاری و تمام کارهای مربوط به امور دین و دنیا است که خدا به آدم ﷺ آموخت (ر.ک: طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۱/ ۱۷۰؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲ ش: ۱/ ۱۸۰)؛

۳. آدم ﷺ با سعه وجودی خویش، جامع همه اشیاء و حقایق است، بلکه او خود، حقیقت همه اشیاء است و به صورت وجود جامع، بر همه هستی محیط و معنای تعلیم اسماء به او این است که همه حقایق و موجودات عالم هستی در وجود او جمع است و آن حقایق که آدم جامع آن‌هاست، از این جهت که آینه و نشانی از صورت حق است، اسماء نامیده شده‌اند (گنابادی، بیان السعادة، ۱۴۰۸ ق: ۷۶-۷۷)؛

۴. خداوند به آدم ﷺ علم اسرار آفرینش را آموخت تا از اسرار معنوی و مادی آن‌ها آگاه شود، تمام

موجودات را بشناسد و نام همه را بداند و حتی از خواص آن مطلع باشد و نیز استعداد نام‌گذاری اشیاء را به او ارزانی داشت تا بتواند اشیاء را نام‌گذاری کند (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۱/۱۷۸).

از ظاهر آیات داستان آدم علیه السلام برمی‌آید که آگاهی حضرت آدم علیه السلام به علم اسماء، منزلت والایی دارد که آن را به رخ فرشتگان می‌کشد تا جایی که فرشتگان را به خضوع واداشته است؛ بنابراین مراد از اسماء، همان حقایق غیبی عالم است که به لحاظ نشانه خدا بودن، به «اسم» موسوم شده است، حقایقی که با شعور، عاقل، مستور به حجاب غیب، مخزون عندالله و درعین حال خزائن اشیای عالم‌اند. موجودات عالی‌ای که همه حقایق عالم شهود، تنزل یافته و رقیقه‌ای از آنان است و همه آنچه در آسمان و زمین مشاهده می‌شود، از نور و بهای آنان مشتق شده است و به خیر و برکت آن‌ها نزول یافته است. به هر حال آنچه به آدم تعلیم شد و به او ارائه گردید، همان حقایق عالیه عالم، موسوم به «اسماء الله» است و احتمالاً عبارت از همان «مفاتیح الغیب» در آیه ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾ (الأنعام/۵۹) و «خزائن» در آیه ﴿وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ (الحجر/۲۱) است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۸ ش: ۳/۱۶۹).

شایان یادآوری است که نویسنده مدخل آدم، دیدی ناقص و سطحی نسبت به روایات و مطالب بیان شده درباره زندگانی آدم علیه السلام نیز دارد و صرفاً آن‌ها را نقل کرده است. به‌عنوان نمونه نظر ثعلبی درباره اینکه آدم درهم و دینار را اختراع کرد و یا مبدع دوازده نوع زبان بوده است، یا اینکه «خداوند پشت آدم را مالید و در اثر این کار همه فرزندان آینده وی بر او آشکار شدند...»

#### د. بی‌توجهی به تحریف‌ناپذیری قرآن

جملاتی در این مدخل وجود دارد که بیانگر آن است، نویسنده مدخل قائل است، داستان‌های قرآنی ریشه در یهود و مسیحیت دارد: «داستان‌های قرآنی مربوط به حضرت آدم علیه السلام متأثر از ادبیات یهودی و مسیحی است». باید گفت: اگر مقصود نویسنده تأثیرپذیری قصه‌های قرآن از سنت یهودی و مسیحی است،<sup>(۱۸)</sup> ادعای نادرستی است؛ چراکه قرآن کریم به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی و هدایت‌کننده همه انسان‌ها، متأثر از هیچ منبعی نیست؛ زیرا قرآن خود را صراحتاً «مُهْمِین» (المائد/۴۸) بر تورات و انجیل معرفی کرده است. از این رو نه تنها قرآن متأثر از اهل کتاب نبوده، بلکه بسیاری از اعتقادات آنان توسط قرآن باطل شمرده شده است. همچنین ماهیت وحی از نظرگاه مسیحیان با آنچه مسلمانان می‌اندیشند، متفاوت است. آنان معتقدند: کتاب مقدس دارای دو مؤلف است: الهی و بشری



(میشل، کلام مسیحی، ۱۳۸۱ ش: ۲۷). طبیعی است که خاورشناسانی که دارای چنین نگره‌ای هستند، در مورد قرآن نیز به دنبال مصادر باشند.

از سوی دیگر، باید گفت: با وجود تشابهات میان قرآن و عهدین، در بسیاری از کلیات و جزئیات، اختلاف‌های اساسی وجود دارد. جهت‌گیری‌ها و پیام‌های نهفته در قرآن به‌ویژه در قصص قرآنی، تفاوت اصولی را میان قرآن و منابع پیش از خود نشان می‌دهد (ر.ک: معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ۱۴۳۰ ق: ۵۶-۶۲). وجود داستان‌هایی از پیامبران که در قرآن ذکر شده و در عهدین نیامده است، دلیل دیگری بر ناصحیح بودن نظریه اقتباس قرآن از منابع پیش از خود است. علاوه بر این، آیات متعددی از قرآن کریم به صراحت از تحریف کتب مقدس سخن گفته است، پس چگونه ممکن است، در داستان‌های خویش متأثر از این کتب باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَابِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِيَكْذِبَ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتَوْكَ بِحَرْفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...﴾ (المائدة/ ۴۱) ﴿أَفَتَضْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (البقرة/ ۷۵؛ النساء/ ۴۶).

از سوی دیگر، نفوذ داستان‌های اسرائیلیات در منابع روایی، سیر تاریخی و ویژه‌ای در اسلام دارد، پس از وفات رسول خدا ﷺ - به‌ویژه در زمان خلیفه دوم - برخی از علمای اهل کتاب به اسلام گرویده و در صف مسلمانان وارد شدند و به تدریج اجازه یافتند که در محافل مسلمانان سخنرانی کرده و در شرح و تفسیر سرگذشت‌های قرآنی، مطالبی برای صحابه و تابعین بازگو کنند. افرادی چون تمیم داری و کعب الأحبار در مسجد برای مردم به قصه‌گویی پرداختند و سرانجام در زمان امام علی علیه السلام این جریان از بین رفت و حضرت علیه السلام این افراد را از مساجد اخراج کردند (ر.ک: معارف، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، ۱۳۸۸ ش: ۱۰۷-۱۰۸). طبیعی است، نفوذ اسرائیلیات که خاستگاه یهودی و مسیحی دارد، ناشی از این جریان است که نویسنده مدخل بدون توجه به این امر، مبنای داستان‌های قرآنی را متأثر از ادبیات یهودی و مسیحی تلقی کرده است.

#### هـ. تأثیر از اسرائیلیات

نویسنده مدخل به‌طور صریح به قبول اسرائیلیات<sup>(۱۹)</sup> اشاره نکرده است و تنها در ابتدا قبل از ذکر روایات و داستان‌های مربوط به آدم علیه السلام تصریح داشته است که این داستان‌ها تا حدّ زیادی متأثر از ادبیات یهودی و مسیحی است و عموماً در مجموعه‌های حدیثی، قصص، آثار مربوط به تاریخ عمومی و همچنین تفاسیر قرآنی یافت می‌شود. باین حال در مقام عمل، در ذیل روایات، تحلیلی از درستی یا

نادرستی آن‌ها ارائه نداده است که این امر می‌تواند دلالت ضمنی بر پذیرش این روایات داشته باشد. به‌طورکلی، کعب الأحبار، ابوهریره و وهب بن منبه و تمیم داری و امثال آن‌ها قهرمان‌های این افسانه-پردازان بوده‌اند، چنانچه شیوه اینان در وارد ساختن اسرئیلیات و مسیحیاتی که در احادیث اسلامی و تفسیر و غیره وارد کرده‌اند، این موضوع را تأیید می‌کند. در ادامه به بررسی مهمترین موارد ذکر شده در این مدخل می‌پردازیم:

### یکم. چگونگی خلقت آدم

کیفیت خلقت آدم در این مدخل چنین آمده است: «خداوند فرشتگان خود را به زمین فرستاد تا مشی گل برای خلق آدم بیاورند، ولی زمین از این کار سرباز زد و فرشته مرگ به زمین فرستاده شد و با زور گل‌هایی قرمز، سفید و سیاه با خود آورد و یا اینکه ابلیس وارد دهان لاشه گلی آدم و از سوراخ مقعد آن خارج شد.» همه این داستان‌ها ساختگی و از اسرئیلیات است که از منابع یهودی و تفسیری همچون طبری گرفته شده است و به‌گونه‌ای گزارش شده که گویا نویسنده به اصالت آن‌ها اعتقاد دارد و همه عالمان مسلمان درستی آن را پذیرفته‌اند. فراوانی نقل این‌گونه گزارش‌ها در منابع روایی و تاریخی اهل سنت نیز به کمک نویسنده آمده است. درحالی‌که نویسنده به منابع معتبر روایی همچون الکافی درباره خلقت آدم مراجعه نکرده و سخنی نگفته است (ر.ک: رضایی هفتادر و همکاران، «نقد پژوهش شاک درباره آدم و حوا»، ۱۳۹۳ ش: ۵۷).

شایان یادآوری است، درباره اینکه انسان از چه خلق شد، تعبیر مختلفی در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (الحجر/ ۲۶)؛ «و همانا ما انسان را از گل ولای کهنه متغیر بیافریدیم.» ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ (المؤمنون/ ۱۲)؛ «و همانا ما آدمی را از گل خالص آفریدیم.» همچنین در آیات دیگری (الحج/ ۵؛ ص/ ۷۱؛ الصافات/ ۱۱؛ الحجر/ ۴۸؛ الرحمن/ ۱۴؛ السجدة/ ۷) خلقت انسان از خاک و گل با اختلافاتی در تعبیر ذکر شده است.

علامه طباطبائی در مقام جمع میان تعبیر مختلف این وجه را ذکر نموده است: «اصل آدم از خاک بوده، چون قرآن می‌فرماید: «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»؛ آدم را از خاک خلق کرد. چیزی که هست، خاک مذکور را گل کرد، همچنان که فرموده: «وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ تو آدم را از گل آفریدی. آنگاه آن گل را گذاشت تا متعفن شد، همچنان که فرموده: «مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ آدمی را از گل گندیده خلق کردم. آنگاه آن گل را گذاشت تا خشک شد: «مِنْ صَلْصَالٍ»؛ از گل خشکیده» بنابراین تناقضی در این تعبیرهای مختلف





قرآنی نیست؛ زیرا حالات مختلف مبدأ خلقت آدمی - خاک - را بیان می کند» (طباطبائی، المیزانفی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۱۲/۱۵۲).

## دوم. فریب آدم ﷺ

این مدخل به فریب خوردن آدم ﷺ از سوی مار اشاره کرده و در این باره به کتب مقدس ارجاع داده است: مار ابتدا حوا را فریب داد و به خوردن درخت ترغیب کرد و سپس حوا به اغوای آدم ﷺ پرداخت (سفر پیدایش، ۳: ۱ تا ۱۳). همچنین به نقل از تفسیر طبری، فریب آدم ﷺ را به وسیله مار و طاووس ذکر کرده است، در حالی که طبری این روایت را از «وهب بن منبه» که یهودی تازه مسلمان است (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۵ ش: ۱/۶۶) نقل کرده که از اسرائیلیات است.

در حالی که متن قرآن از فریب آدم ﷺ توسط شیطان خبر داده و می فرماید: ﴿فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُتُّ﴾ (طه/ ۱۲۰)؛ «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم.» همچنین در سوره اعراف آمده است: ﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (الاعراف/ ۲۰)؛ پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید.

بر این اساس، در آیات قرآن از شیطان به شکل مار یا طاووس سخنی گفته نشده است. بدین گونه که شیطان فرمان خدا را در نظر آنان به گونه دیگری جلوه داد و این طور مجسم کرد که نه تنها خوردن از «شجره ممنوعه» زیانی ندارد، بلکه موجب عمر جاویدان و یا رسیدن به مقام و درجه فرشتگان خواهد شد. چنانکه در سوره طه از قول ابلیس چنین آمده است: ﴿يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُتُّ﴾ (طه/ ۱۲۰)؛ «ای آدم می خواهی تو را به زندگی جاویدان و فرمانروایی کهنگی ناپذیر راهنمایی کنم.» روایات تفسیری نیز این موضوع را تأیید می کنند. از امام صادق ﷺ و امام رضا ﷺ نقل شده است: «شیطان به آدم گفت: اگر شما از این درخت ممنوع بخورید، هر دو فرشته خواهید شد و برای همیشه در بهشت می مانید، وگرنه شما را از بهشت بیرون می کنند» (عروسی حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵ ق: ۲/ ۱۳؛ قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷ ش: ۱/۲۲۵).

### سوم. مکان هبوط آدم علیه السلام و حواء علیها السلام به زمین

داستان هبوط آدم علیه السلام و حواء علیها السلام در این مدخل و روایتی که طبق آن آدم علیه السلام در هند جای داده شد و یا آدم علیه السلام در سیلان (سرندیب) فرود آمد، حواء علیها السلام در جدّه، ابلیس در بیسان (یا میسان یا ابله)، مار در اصفهان (یا بیابان) و همچنین این مطلب که بعدها آدم علیه السلام و حواء علیها السلام با یکدیگر در مزدلفه و عرفه ملاقات کردند، به هیچ منبع ارجاع داده نشده است و استنادهای مؤلف در مورد مکان هبوط آدم علیه السلام برگرفته از تفسیر طبری است که در زمره اسرائیلیات قرار دارد.

تفاسیر معتبر شیعی در باره هبوط آدم علیه السلام و حواء علیها السلام و توبه آنها چنین آورده اند: آدم علیه السلام و حواء علیها السلام وقتی که از بهشت اخراج شدند، در سرزمین «مکه» فرود آمدند، حضرت آدم علیه السلام بر کوه «صفا» در کنار «کعبه» هبوط کرد و در آنجا سکونت گزید. از این رو آن کوه را صفا گویند که آدم علیه السلام صفا الله (برگزیده خدا) در آنجا وارد شد و حضرت حواء علیها السلام بر روی کوه «مروه» (که نزدیک کوه صفا است) فرود آمد و در آنجا سکونت گزید. آن کوه را از این رو مروه گویند که «مرأة»؛ یعنی زن که منظور حواء علیها السلام باشد، در آن سکونت نمود. آدم علیه السلام چهل شبانه روز به سجده پرداخت و در فراق بهشت گریه کرد (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۴/۱۹۰؛ عروسی حویزی، نورالثقلین ۱۴۱۵ ق: ۱/۶۱؛ طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ ق: ۱/۱۸۲).

### چهارم. تعداد فرزندان حضرت آدم علیه السلام

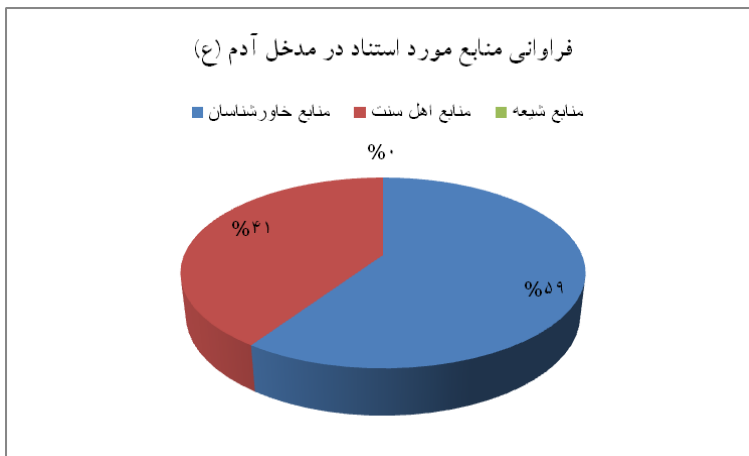
روایاتی در این مدخل از ثعلبی نقل شده که طبق آن حواء علیها السلام بیست مرتبه یک فرزند پسر و یک فرزند دختر به دنیا آورد و اینکه تعداد فرزندان آدم علیه السلام پیش از مرگش به چهل هزار می رسید و نیز از حلبی بیان کرده که پنج خدایگان عربها همین فرزندان آدم علیه السلام بودند، در حالی که این روایات مجعول بوده و در زمره اسرائیلیات قرار دارد و هیچ یک از منابع روایی و تاریخی معتبر چنین مطلبی را نقل نکرده اند. در قرآن کریم در رابطه با فرزندان آدم علیه السلام، فقط در آیات ۲۷ تا ۳۳ سوره مائده به دو پسر آدم بدون نام اشاره شده است و در عهد قدیم به تفصیل داستان فرزندان آدم، مخصوصاً هابیل و قابیل و شیث بیان شده است. همچنین درباره چگونگی ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر و زیاد شدن نسل آدم در روایات مطالبی وجود دارد: «فرزندان آدم علیه السلام با حوریان بهشتی و یا پریان ازدواج کرده اند و بدین وسیله، نسل آدم رو به افزایش رفته است» (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۶ ش: ۱/۳۲). برخی از مفسران شبهه تحریم ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر را مطرح کرده اند که پاسخهای گوناگونی بدان داده شده است.



برای نمونه، در پاسخ باید گفت: ازدواج فرزندان آدم علیه السلام با یکدیگر، حکم تشریحی بوده و حکم تشریحی، تابع مصالح و مفسدات است و زمام آن به دستور خداست و در آن زمان مانعی برای این نوع ازدواج وجود نداشته است؛ بلکه ضرورت و مصالح آن را اقتضا نموده است. در واقع ازدواج فرزندان آدم علیه السلام، با شریعت آن زمان مطابق بوده و بعداً حرام شده است؛ زیرا احکام دین، به تدریج نازل شده و مجموعه دین، با فطرت مردم هر عصری مطابق بوده است (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۸ ش: ۱۷/۱۹۱).

### و. مراجعه محدود به منابع اصلی

بی تردید ارزش یک پژوهش علمی بر اساس اعتبار منابع مورد مراجعه مؤلف آن تعیین می‌شود. انجام یک پژوهش در فضای جهان اسلام، نیازمند استناددهی به مکتوبات هردو مذهب شیعه و اهل سنت است. افزون بر این، می‌باید مراجعه به آثار فریقین متناسب باشد. پدرسین از سی و پنج کتاب در تألیف این مدخل بهره گرفته است که از این میان، ۵۹ درصد منابع خاورشناسان و ۴۱ درصد از مصادر و منابع اهل سنت است و از هیچ‌یک از منابع شیعی استفاده نکرده است. طبیعتاً این نسبت‌ها نشان از نادیده گرفتن آرای علمای شیعه از سوی مؤلف دارد که با فرض عدم تعصب وی، ناآگاهی وی از منابع شیعه و مکتب اهل بیت علیهم السلام را به ذهن متبادر می‌سازد. بنابراین عدم رعایت تناسب در مراجعه به تألیفات علمای فریقین و غفلت از واکاوی آرای مفسران و اندیشمندان شیعه، دلیل بر ضعف علمی مطالب آورده شده در مدخل آدم علیه السلام است.



## نتیجه

۱- نویسنده مدخل «آدم» در دائرةالمعارف اسلام، به نکاتی از زندگانی حضرت آدم علیه السلام اشاره کرده که پذیرفتنی نیست و با مبانی اسلام و تشیع در تضاد است. منشأ بیشتر این مطالب، بی اطلاعی نویسنده از مسائل اسلام است که جا داشت با شناخت بیشتری به تألیف مقاله پردازد و به منابع موثوق تر و کامل تری مراجعه کند.

۲- نویسنده مدخل به وثاقت روایات نقل شده در کتب روایی تفسیری همچون طبری توجه نکرده است و صرفاً به نقل آن‌ها بسنده کرده است. ضمن آنکه پدرسن در این نوشتار به منابع اصیل اسلامی به ویژه اسناد شیعی رجوع نکرده و تنها با استناد به مستندات غیرقرآنی (یهودیت، مسیحیت) و تاریخی (طبری، ثعلبی و...) دچار اشتباهاتی شده است که با واقعیت داستان حضرت آدم علیه السلام سازگار نیست. همچنین عدم مراجعه به منابع شیعی در این مدخل سبب گردیده، در مواردی صرفاً ترجمه‌ای لغوی از تعبیر قرآنی ارائه گردد و در نهایت تحلیل درستی از بیان فلسفه داستان آدم علیه السلام در قرآن ارائه نگردد.

۳- تأثیرپذیری از اسرائیلیات که ریشه در داستان‌های یهودی و مسیحی دارد، به طور مکرر در این مدخل مشاهده می‌شود که نویسنده بدون هیچ تحلیل و نقدی تنها به ذکر آن‌ها اکتفا کرده است. برخی از اسرائیلیات وارد شده در این مدخل عبارت است از: سرباز زدن زمین از دادن خاک به فرشتگان برای خلقت آدم، وسوسه شدن آدم توسط مار و یا وارد شدن ابلیس از دهان لاشه (آدم) و خارج شدن از سوراخ مقعد آن.

## پی نوشت:

- (۳) Bereshit Rabba, xvii, ۴; Bemidbar Rabba, xix, ۳; Pesikta, ed. S.Buber, ۳۴a; Vita Adami (Kautzsch, Pseudepigraphen, ۵۱۳ spiritual health
- (۴) Bereshit Rabba ۸, ۱۰; Pirke R. Eliezer, ۱۹
- (۵) Quaestio X ad Antiochum
- (۶) Vita Adami
- (۷) Cave of Treasures (ed. Bezold, ۱۴f.)
- (۸) Sanhedrin, ۳۸b; Augustin, De Civitate dei, xvi, ۲۷
- (۹) Erubin, ۱۸b; Aboda Zara, ۸a; Vita Adami, ۵۱۲
- (۱۰) Targum Yerushalmi, to Gen. ii, ۷; Sanhedrin, ۳۸a; Pirke R. Eliezer, c. ۱۱



- (۱۱) Bereshit Rabba, viii, xii, ٦; Sanhedrin, ٣٨b  
(۱۲) Cave of Treasures, ed. Bezold, p. ١٢  
(۱۳) Vita Adami (Kautzsch) ٥٢١  
(۱۴) Berakot, ٤٠a, Bereshit Rabba, xv, ٧  
(۱۵) Aboda Zara, ٨a  
(۱۶) Bemidbar Rabba, xvi, ١٢; Yalkut Shim'oni, ٤١; Pirke R. Eliezer, c. ١٩  
(۱۷) Barhebraeus, Tarikh Mukhtasar al-Duwal, ٧  
(۱۸) Cave of Treasures, ٣٨-٤٢, ٨٤, ١١٢, ١٤٨  
(۱۹) W. H. Roscher, Der Omphalosedanke, Leipzig ١٩١٨; E. Wifstrand, Konstantin's Kirche am heiligen Grabe, Goteborg ١٩٥٢, ٣٠ ff

(۲۰) رویکرد تأثیرپذیری قرآن در نقل داستان‌های تاریخی از اهل کتاب توسط مستشرقان دیگر نظیر اوری روبین، بلاشر، تسدال، لامنز، ماسیه، گلدزیهر و غیره وجود دارد که قرآن را برگرفته از متون مقدس دانسته‌اند (ر.ک: شایگان و سعیدی، بررسی و نقد شبهه تأثیرپذیری پیامبر ﷺ و قرآن از اهل کتاب با تأکید بر آرای مستشرقان، ۱۳۹۹ ش: ۶۱)

(۲۱) اسرائیلیات اصطلاحی است که علمای اسلامی به عقاید و داستان‌های خرافی که از سوی علمای اهل کتاب از قرن اول هجری میان مسلمانان رواج یافت، اطلاق کرده‌اند. این افسانه‌های دروغین ضمن رخنه در تفسیرهای قرآن، تاریخ‌نویسان همچون طبری، یعقوبی، مسعودی و غیره را تحت تأثیر خود قرار داده است

## منابع

۱. ترجمه قرآن کریم، مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، تهران: ۱۴۱۵ ق.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، علل الشرایع، نشر داوری، قم: ۱۳۸۶ ش.
۴. اسدی، علی، «نقد دیدگاه مفسران درباره ماهیت نافرمانی حضرت آدم (ع)»، پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۲، شماره ۲، پیاپی ۸۳، ۱۳۹۶ ش.
۵. تفتازانی، سعد الدین، شرح المختصر، دارالحکمه، قم: چاپ هشتم، ۱۳۷۶ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، قم: ۱۳۸۸ ش.
۷. رضایی هفتاد، حسن و همکاران، «نقد پژوهش شاک درباره آدم و حوا»، دوفصلنامه علمی-ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال نهم، شماره شانزدهم، ۱۳۹۳ ش.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، شركة مصطفى البانی، مصر: ۱۳۸۵ ق.
۹. شایگان، علی، سعیدی، محمد، «بررسی و نقد شبهه تأثیرپذیری پیامبر (ص) و قرآن از اهل کتاب با تأکید بر آرای مستشرقان»، آینه معرفت، دوره بیستم، شماره شصت و چهار، ۱۳۹۹ ش.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، چاپ دوم، دارالکتب الإسلامیه، تهران: ۱۳۵۳ ش.
۱۱. — المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۴۱۷ ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲ ش.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر، قم: ۱۳۸۵ ش.
۱۵. — جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۱۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم: چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.



۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، انتشارات صدر، تهران: ۱۴۱۵ ق.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۶۴ ش.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم، دارالکتاب، قم: ۱۳۶۷ ش.
۲۱. کتاب مقدس، ترجمه: فاضل خان همدانی، اساطیر، تهران: ۱۳۸۰ ش.
۲۲. کسای، محمد بن عبدالله، قصص الانبیاء، تصحیح: ایزاک ایزنبرگ، انتشارات بریل، لیدن: ۱۹۲۳.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران: ۱۴۰۷ ق.
۲۴. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، انتشارات کویر، تهران: چاپ دهم، ۱۳۸۸ ش.
۲۶. معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، مؤسسه التمهید، قم: ۱۴۳۰ ق.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران: ۱۳۷۴ ش.
۲۸. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم: ۱۳۸۱ ش.
۲۹. موسوی مقدم و همکاران، «بررسی مقاله زبور در دائرهالمعارف قرآن لیدن»، دوفصلنامه علمی-ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال یازدهم، شماره بیست و یک، ۱۳۹۵ ش.

## Resources

۱. The Holy Quran, Translated by Mehdi Fooladvand, Dar al-Quran al-Karim, Tehran: ۱۴۱۵ AH.
۲. The Bible, Translated by Fazel Khan Hamedani, Asateer, Tehran: ۲۰۰۱.
۳. Alusi, Mahmoud, Roh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem [The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Holy Quran], Edited by Ali Abd al-Bari Atiyyah, Dar al-Kitab al-Ilmiyah, Beirut: ۱۴۱۵ AH.
۴. Arusi Havizi, Abd Ali bin Juma, Tafsir [Interpretation of] Noor al-Thaqalain, Isma'ilian Publications, Qom: ۴<sup>th</sup> Edition, ۱۴۱۵ AH.
۵. Asadi, Ali, "Critique of the Commentators' Views on the Nature of the Disobedience of the Prophet Adam (A.S.)", Quranic Research, Volume ۲۲, Number ۲, Serial Number ۸۳, ۲۰۱۷.
۶. Fakhruddin Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Umar, Mafatih al-Ghayb [Keys of Hidden World], Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۲۰ AH.
۷. Fayz Kashani, Mulla Mohsen, Tafsir al-Safi [The Purifying Interpretation], Researched by Hossein A'lami, Al-Sadr Publications, Tehran: ۱۴۱۵ AH.
۸. Gonabadi, Sultan Muhammad, Tafsir Bayan al-Sa'adah fi Maqāmāt al-Ibadah [Interpretation of the Expression of Happiness in the Stages of Worship], Muassasah al-A'lami Lil Matbua'at, Beirut: ۲<sup>nd</sup> Edition, ۱۴۰۸ AH.
۹. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, Ilal al-Sharaye' [Causes of Divine Rules], Davari Publications, Qom: ۲۰۰۷.
۱۰. Javadi Amoli, Abdullah, Tafsir-e-Tasnim [Exegesis of Tasmin], Esra, Qom: ۲۰۰۹.
۱۱. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Al-Kafi, Researched by Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۱۴۰۷ AH.
۱۲. Kasaei, Muhammad ibn Abdullah, Stories of the Prophets, edited by Isaac Eisenberg, Braille Publications, Leiden: ۱۹۲۳.
۱۳. Ma'aref, Majid, General History of Hadith with Analytical Approach, Kavir Publications, Tehran: ۱۰<sup>th</sup> Edition, ۲۰۰۹.





۱۴. Makarem Shirazi, Naser et al., Tafsir-e-Nemouneh [The Ideal Exegesis], Dar al-Kutub al-Islmaiyyah, Tehran: ۱۹۹۰.
۱۵. Ma'refat, Muhammad Hadi, Shubahat wa Rudud Hawl al-Quran al-Karim [Doubts and Refutations Concerning the Holy Quran, Qom], Al-Tamhid Institute, Qom: ۱۴۳۰ AH.
۱۶. Michel, Thomas, Christian Theology, Translated by Hossein Tawfiqi, Center for the Study and Research for Religions and Denominations, Qom: ۲۰۰۲.
۱۷. Musavi Muqqadam et al., "Study of the Psalms in the Leiden Encyclopedia of the Quran", Bi-Quarterly Scientific-Promotional of the Orientalists' Quranic Studies, ۱۱th Year, No. ۲۰, ۲۰۱۶.
۱۸. Pedersen, Johannes, "Adam", in Encyclopedia of Islam, Vol. ۱, pp. ۱۷۶-۱۷۸, Brill, Leiden: ۱۹۸۶.
۱۹. Qomi, Ali bin Ibrahim, Tafsir [Interpretation of] Qomi, Dar al-Kitab, Qom: ۴th Edition, ۱۹۸۸.
۲۰. Qurtubi, Muhammad bin Ahmad, Al-Jame' li Ahkam al-Quran [A Collection for the Rules of the Quran], Naser Khosrow Publications, Tehran: ۱st Edition, ۱۹۸۵.
۲۱. Rezaei Haftader, Hassan, et al., "Critique of Schock Research on Adam and Eve", Bi-Quarterly Scientific-Promotional of the Orientalists' Quranic Studies, Year ۹, Issue ۱۶, ۲۰۱۴.
۲۲. Shayegan, Ali, Saedi, Muhammad (۲۰۱۶), "A Study and Criticism of the Doubt of the Influence of the Prophet (PBUH) and the Quran from the People of the Book [Ahl al-Ketab] with Emphasis on the Opinions of Orientalists", Ayeneh Ma'refat, Year ۲۰, No. ۶۴, ۲۰۱۶.
۲۳. Tabari, Muhammad bin Jarir, History of Tabari, Translated by Abol Qasim Payandeh, Asateer Publishing, Tehran: ۲۰۰۶.
۲۴. \_\_\_\_\_, Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran [A Comprehensive Statement in the Interpretation of the Quran], Dar al-Ma'rifah, Beirut: ۱۴۱۲ AH.
۲۵. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran [A Collection of Expressions Concerning the Interpretation of Quran], Naser Khosrow, Tehran: ۱۹۹۳.
۲۶. Tabatabai, Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Qom Seminarian Teachers Association, Qom: ۱۴۱۷ AH.

۲۷. \_\_\_\_\_, Quran in Islam, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۲<sup>nd</sup> Edition, ۱۹۷۴.
۲۸. Taftazani, Sa'd al-Din, Sharh al-Mukhtasar [Commentary on al-Mukhtasar], Dar al-Hikmah, Qom: ۸<sup>th</sup> Edition, ۱۹۹۷.
۲۹. Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran [A Clarification Concerning the Interpretation of Quran], Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi, Beirut: n.d.
۳۰. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil [Discovering the Realities of the Ambiguities of the Revelation], Mustafa al-Albani Publishing Company, Egypt: ۲۰۰۶.